



رقابت حاکمیت در ایران قرن هجدهم

زیر نظر: چارلز ملبول
ترجمه خسرو خواجه‌نوری، سمانه خورشید



فصل اول

اندیشه ایرانی نادرشاه

ارنست تاکر^۱

(آکادمی نیروی دریایی ایالات متحده، آنابولیس)^۲

با وجود دوران نسبتاً کوتاه حکمرانی نادرشاه (در دهه های ۱۷۳۰م/ ۱۱۴۰ق و ۱۷۴۰م/ ۱۱۵۰ق) بر تخت سلطنت ایران، تأثیر آشکار اندیشه های این دوران تا اواخر دوره صفویه و حتی اوایل دوران قاجار قابل مشاهده است. نادر فرمانروایی ایران را در روزگار آشفته پس از فروپاشی حکومت صفویه و سقوط اصفهان - به دست مهاجمان افغان غلزایی (در اکتبر ۱۷۲۲م/ ذی الحجه ۱۱۳۴ق) - به دست آورد. این آشفستگی به نوعی وی را کاملاً از مفاهیم و اندیشه هایی که در زمان صفویان تثبیت شده بود، دور ساخت. اندیشه هایی که در دوران شکوفایی صفوی توسعه یافته و در سنت ها و آیین های احیاشده ایران پیش از اسلام با میراث کوچ نشینی ترکمن درهم آمیخته بود و اکنون در برابر پس زمینه هویت مذهبی ایرانی و شیعه دوازده امامی نوین که به سرعت در حال تکامل بود، قرار می گرفت.

1. Ernest Tucker

2. US Naval Academy, Annapolis

اجزای متنوع هویت صفوی که امروزه به عنوان پیشگام بینش‌های مدرن‌تر ملت شناخته می‌شود، به شکل‌گیری تصویر ایران در آن زمان کمک می‌کند. در اواخر دوران صفویه، «اندیشه ایرانی» شامل حوزه‌های قدرتمند اما متمایز هویت مذهبی و غیرمذهبی بود. هر دوی آن‌ها از ناحیهٔ فزودمانی (آوازه/کاریزمای خاندانی) که مدت‌ها پس از فروپاشی سلسلهٔ صفویان دوام آوردند، پشتیبانی می‌شد.

ظهور برق‌آسای نادر از دل گمنامی (در دههٔ ۱۷۲۰م/۱۱۳۰ق)، تصرف قدرت و محو بقایای رسمی اقتدار صفویه (در دههٔ ۱۷۳۰م/۱۱۴۰ق)، شکست مغول‌ها در کرنال (در شمال دهلی) (در اوایل ۱۷۳۹م/۱۱۵۱ق) و ادامهٔ نبردها با عثمانی‌ها برای کنترل عراق و قفقاز (اواسط دههٔ ۱۷۴۰م/۱۱۵۰ق)، مهم‌ترین رویدادهای مؤثری بودند که به وی این فرصت را داد تا درمورد تصویر ایران به‌طور چشمگیری بازنگری کند. تکامل نگرش و فکر نادر دربارهٔ ایران، از طریق شواهد تاریخی و منابع هم‌عصرش، به منزلهٔ تلاش او برای ایجاد «سنتی نو ظهور»^۱ مشخص می‌شود. مورخان دوران نادر درحالی نقشهٔ او را در ایجاد یک «امپراتوری جهانی» به شیوهٔ تیموری به تصویر می‌کشند که در آن، ایران می‌توانست مانند گوهری در تاج ملتی متحد (جامعهٔ مسلمان) با جنبه‌های متمایز پارسی، ترکی-مغولی و البته اسلامی بدرخشد.

در این نظام، دیگر حاکمان قلمرو اسلام، به‌ویژه آن‌هایی که تحت سلطهٔ وی درآمده بودند - مانند مغول‌ها و ازبک‌ها - به «شاهان»^۲ فرعی تحت رهبری نادر به عنوان شاهنشاه (شاه شاهان) تبدیل می‌شدند؛ مفهومی

۱. فز، خزه، یا خورنه، مفهومی در اساطیر ایرانی به معنای شان و شوکت و موهبت یا فروغی ایزدی است که چون بر کسی حاصل شود او را به شکوه و جلال و مرحلهٔ تقدس و عظمت معنوی می‌رساند. طبق این عقیده شاه مشروع شاهی بود که دارای فزه شاهی باشد که گاه به صورت فزه کیانی (= پادشاهی) هم ذکر می‌شود. - م

که به دوره ایران قبل از اسلام و همچنین حکومت‌داری صحرانوردی سنت‌های ترکی-مغولی برمی‌گشت.^(۳) شاخص دیگر اندیشه‌های بدیع نادر، اتحاد دوباره مسلمانان سنی و شیعیان دوازده امامی و همچنین تثبیت مذهب پنجم (شیعه جعفری) به عنوان مذهب رسمی است. به نظر می‌رسد چنین ابداعی در سنت، به عبور از دوره طولانی اختلافات فرقه‌ای و دیگر سیاست‌های مسلمانان اشاره داشت که حتی گاه با حکومت صفویان [به عنوان حکومت شیعی متعصب] نیز همراه بود.

در این میان، عثمانی‌ها نقش مهمی در هر دو مؤلفه داشتند. در بافت قبیله‌ای ترک-مغول، پیوند نسبی عثمانی با نادر مبنی بر خویشاوندی‌اش با آن‌ها اینگونه تفسیر می‌شد؛ نادر همچون «برادر کوچک‌تر» و سلطان عثمانی «برادر بزرگ‌تر»ی بود که با نادر اجداد مشترک ترک یا ترکمن داشتند. همچنین نادر در زمینه مذهبی پیشنهاد کرد که اگر سلطان عثمانی با نسخه بازسازی شده‌اش از «تشیع» که بخش جدایی‌ناپذیر از جهان اهل سنت است، موافقت کند، جایگاه سلطان عثمانی به عنوان متولی مکه و مدینه و همچنین نقش رایج او در رهبری جهان اسلام سنی را به رسمیت خواهد شناخت. به این ترتیب، اجزای مختلف دیدگاه بدیع نادر در باب ایران، معطوف به فراتر رفتن از محدودیت‌ها و شکستن اندیشه‌های صفوی درباره ایران بود. با این حال، نقشه او با توجه به یازده سال پادشاهی کوتاه و پرآشوب وی، دوام چندانی نیافت.

سلطنت او یا با دوران استبداد وحشیانه همراه با خرابی و ویرانی در ایران و منطقه توصیف شده است، یا هنگامه‌ای است که یک حاکم قدرتمند - هرچند ظالم و معیوب - تسلط اوضاع را به دست می‌گیرد و ایران را وارد دوره آغازین جهان مدرن می‌کند. با این حال، تلاش‌های نادر برای ابداع اندیشه‌ای نو از ایران، چندین میراث ماندگار به جای گذاشت.

دوران سلطنت او شکاف مابین مقامات سلطنتی و مذهبی در ایران را عمیق‌تر ساخت، شکافی که از زمان صفویان آغاز و تا زمان قاجاریه ادامه یافت. علاوه بر آن، امضای معاهده کردن به دست نادر با عثمانی‌ها (در سال ۱۷۴۶م/ ۱۱۵۹ق) به طرز متناقضی فضایی را برای ایران در جامعه جهان اسلام به وجود آورد که از پیش جایگاه ایران را در جهان مدرن تثبیت می‌کرد. بررسی مراحل تکامل اندیشه ایرانی نادر، ممکن است به درک کلی ما از تأثیر تاریخی درازمدت حکومت او عمق بیشتری بخشد.

اندیشه‌های ایرانی قبل از پادشاهی نادر

شرح زندگانی نادر را می‌توان در تمام جنبه‌هایش با مروری بر اندیشه‌های جاری ایران در دوره انحطاط صفویه آغاز کرد. بر کسی پوشیده نیست که هویت صفویه از آغاز آن سلسله، از طریق حمایت و پیوند نسبی با تشیع دوازده امامی شکل گرفت. چنانکه از همان ابتدا دیده می‌شود شاه اسماعیل اول در اشعار عرفانی‌اش - به زبان ترکی - به نسب خود از امام هفتم شیعیان - موسی الکاظم - به طور واضح اشاره می‌کند.^(۳) با رشد هویت شیعیان صفوی (در قرن‌های ۱۶ و ۱۷م/ ۱۰ و ۱۱ق)، ایران به مرکز بزرگ علم شیعه تبدیل شد و علمای ایرانی با جوامع شیعی در سراسر جهان اسلام، به ویژه در هند، لبنان و عراق پیوندهای محکمی برقرار کردند. استقبال عصر صفوی از ساختارهای قدیمی‌تر سنت‌های ادبی و شعر فارسی که در نسخه‌هایی از شاهنامه و دیگر اشعار کلاسیک تجسم یافته بود، اندیشه ایرانی در این دوره را تکمیل و تعمیق می‌کند.^(۴) همچنین، این گریز زدن‌های ادبی - که در بخش‌هایی با خلاقیت فراوان همراه بود - در سایر شیوه‌های هنری و دستاوردهای فکری صفویان نمایان می‌شد که در آثار فیلسوفان مکتب اصفهان متجلی است.^(۵)

این دستاوردها و تفکرها، با آمدن افغان‌های غلزایی و فروپاشی نظام

صفوی در سال ۱۷۲۲/م ۱۱۳۴ق، با آشفتگی غیرمنتظره‌ای مواجه شد. سواران سرسخت سنی مذهب افغان باید از تسخیر سریع پایتخت در قلب ایران متحیر شده باشند، وضعیتی که در نهایت فقط چند سال طول کشید. پیروزی کوتاه افغان‌ها به آن‌ها فرصت کافی برای جعل یا تغییر هرگونه مفهوم معناداری از ایران را نداد تا بدان وسیله روایت‌های قبلی را که مدعیان متعدد تاج و تخت صفوی (در دهه‌های ۱۷۲۰ و ۱۷۳۰/۱۱۳۰ و ۱۱۴۰ق) زنده نگه داشته بودند، دگرگون کنند.

درست زمانی که نادر برای نخستین بار به شهرت رسید، عدم اطمینان از هر نوع اندیشه ایرانی در کشور موج می‌زد. موقعیتی که البته با افزایش اهمیت وی در مقام رهبر نظامی-سیاسی فضای بیشتری برای توسعه اندیشه‌های نوآورانه‌اش فراهم می‌کرد. یکی از اولین دستاوردهای نظامی او در زادگاهش خراسان، شکست ملک محمود سیستانی، فرمانده جنگی عالی رتبه منطقه در سال ۱۷۲۶/م ۱۱۳۸ق بود. ملک محمود که ادعای حکومت برحق داشت، شروع به ایجاد اندیشه ایرانی جدیدی از حاکمیت کرد که از طریق ادعای تبارگزیده از خاندان‌های سلطنتی ایران پیش از اسلام-مانند کیانیان و نیز سلسله‌های بعد از اسلام- چون صفاریان، توجیه می‌شد.^(۶)

نادر ابتدا خود را فرمانده‌ای وفادار در مبارزه برای احیای طریقت صفوی مطرح کرد. او فرمانده اصلی شاه طهماسب دوم صفوی در لشکرکشی‌ها علیه سپاهیان افغان و عثمانی بود که بخش‌های زیادی از کشور را اشغال کرده بودند. وی با به دست آوردن شهرت اولیه به دلیل شایستگی نظامی در خدمت شاه، ورشته پیروزی‌های متوالی او در جنگ‌ها و همچنین درک فزاینده‌ای که از ضعف و کمبودهای طهماسب به عنوان فرمانروا داشت، تحریک شد تا در نخستین فرصت طهماسب را از پادشاهی برکنار کند. بنابراین، وی که هنوز خود را آماده تصاحب تاج و تخت نمی‌دید، در سال ۱۷۳۲/م ۱۱۴۴ق پسر شیرخوار طهماسب را با نام سلطنتی «عباس سوم» به عنوان دست‌نشانده بر تخت پادشاهی نشانده.

یکی از وقایع نگاران دوره نادر، به نام محمدکاظم مروی در اثر خود -تاریخ عالم آرای نادری- در خلال روایت خویش از چگونگی جایگزینی عباس به جای طهماسب توسط نادر، ظهور اندیشه ایرانی نادر را پیش بینی می کند. در مجموع، روایت مروی آشکار می سازد که نادر از صفویان، حاکمان قانونی ایران، حمایت کرده است؛ احساسی که در میان گروه های زیادی از ایرانیان طی دهه های طولانی تداوم داشته است.^(۷) همچنین نشان می دهد که او چگونه نادر را ابتدا قهرمان شایسته صفویان می داند، اما بعد از اینکه تاج و تخت را تصرف می کند -بدون توجه به توانایی نظامی او- یک غاصب ملعون تلقی می شود.

مروی در داستان انتصاب عباس سوم چنین توصیف می کند که وقتی تاج به عباس داده می شود، او گریه سر می دهد؛ او گزارش می کند که نادر به پیروان خود می گوید که عباس با گریه نشان می دهد که قصد دارد بر افغان های قندهار و سلطان عثمانی حکومت کند.^(۸) سپس در ادامه، این گونه بر فکر نادر صحنه می گذارد:

بعد از آن فرمود: شاهزاده می فرمایند که طایفه افغانه قندهار و خونکار روم اسکندر اساس را می خواهم! و این عقیدت شعار در حضور همگی خوانین و این شهریار ممالک اتیان تعهد نمودم، که به توفیق احد لایزال به نحوی که مقرر می فرماید، خونکار روم و حسین شاه افغان و محمدشاه هندوستان و ابوالفیض خان پادشاه توران را پالهنک در گردن انداخته، به دربار عظمت مدارش حاضر نمایم. و جمیع گردن کشان ایران و توران را حلقه اطاعت در گردن انداخته، سکه و خطبه به نام نامی شاهزاده کامگار خواهم نمود.^(۹)

اگرچه نوشته مروی در اینجا گرایش آشکاری به طرفداری از صفویه نشان می دهد، اما روایت او جنبه هایی از زوایای پنهان اندیشه های نادر را نیز آشکار می کند.

مروی آشکارا بیان می‌دارد که اندیشه ایرانی نادر تسلط بر دست‌نشانده‌گانش از جمله عثمانی‌ها، افغان‌ها، مغول‌ها و ازبک‌هاست: کانون تمثیلی امتی احیاشده که توسط قلمروهایی که تحت حکومت قلمروهایی است که از رهگذر تبار ترکی-مغولی با سنت پیوند می‌خورند. مروی و سایر وقایع‌نگاران آن عصر برای پیوند بیشتر این میراث با اظهارات نادر در مورد مشروعیتش به عنوان یک فرمانروا، و اینکه چگونه او تلاش کرد به طرق مختلف خود را با میراث تیمور مرتبط سازد، اطلاعاتی راجع به دیدگاه او از حکومت ترکی-مغولی ثبت کرده‌اند.^(۱)

تاج‌گذاری نادر در دشت مغان: آغازی بر اندیشه ایرانی بدیع او

مراسم تاج‌گذاری نادر در دشت مغان آذربایجان (در بهار ۱۷۳۶م/۱۱۴۸ق) از بسیاری جهات، نشان‌دهنده آغاز واقعی تکامل اندیشه ایرانی اوست. این تاج‌گذاری در خدمت جداکردن مفاهیم ایرانی مشروعیت پادشاهی از شیوه‌هایی بود که تحت حکومت صفویه تکامل یافته بودند. وی به حمایت حکومتی از خصوصیات اعتقادی و عملی شیعیان، مانند سب (لعن آیینی سه خلیفه اول)، پایان داد؛ اقداماتی که تا پایان عصر صفویه باعث ایجاد اختلاف خصمانه بین ایران و همسایگانش شده بود. درعین حال، وی به ترویج سایر جنبه‌های تشیع مانند زیارت قبور ائمه اطهار (ع) که از جانب دیگر مسلمانان مورد سرزنش نبود، ادامه داد. «مراسم مغان» آغاز تلاش آشکار نادر برای «ابداعی در سنت» به شیوه‌های دیگر، از طریق ایجاد یک ترتیبات قوریلتهایی^۱ بود؛ ترتیباتی به تقلید از سنت دیرینه ترکی-مغولی جهت گردهمایی بزرگان قبیله در دشت که کارشان انتخاب خان جدید بود.

۱. قوریلتهایی. مجمع ریش‌سفیدان قوم که تصمیمات مهم سیاسی و قضایی گرفته و نهاد قانون‌گذاری ترکان و مغولان به‌شمار می‌آمد. مهم‌ترین زمان تشکیل قوریلتهای در انتخاب خان جدید پس از مرگ خان درگذشته بود. بیشتر خان‌های مغول در قوریلتهای انتخاب می‌شدند. -م

این جلد به بررسی قرن پراشوب هجدهم در ایران، بین فروپاشی صفویان و تأسیس سلسله قاجاریه جدید در دهه های ابتدایی قرن نوزدهم می پردازد. علی رغم موفقیت های نظامی چشمگیر نادرشاه برای شکست مهاجمان افغان، عقب راندن عثمانی ها در غرب، و لشکرکشی به هند و آسیای مرکزی، ایران به طور پیوسته سرزمین هایی را در قفقاز و شرق از دست داد، جایی که سلاح های ایرانی نتوانستند سرزمین ها را پس بگیرند و نیروی قدرت را به افغان ها و ازبک ها باختند. فصل های این کتاب تداوم و تغییر در این دوره انتقالی را از منظرهایی از جمله تاریخ سیاسی، تاریخ نگاری، هنر و فرهنگ مادی بررسی می کنند. فصل های این اثر تغییرات شرایط داخلی ایران از جمله میراث مشروعیت بخش دوره صفویه در تواریخ دربار، ظهور نادرشاه و تأثیر او بر اندیشه ایرانی و همچنین هنر سلسله های متوالی را که برای کسب قدرت و اعتبار رقابت می کردند، روشن می کنند. این جلد همچنین با بررسی روابط با روسیه، بریتانیا و هند به وضعیت تغییر یافته بین المللی ایران می پردازد که نتیجه آن با حضور محدود در نظم نوین جهانی تحت سلطه اروپا، به ظهور مجدد آن کمک می کند.



9789640023388 @mirkebirpub.ir

انتشارات امیرکبیر

تأملات علمی و ادبی و فرهنگی



از مجموعه

اندیشه ایرانی